

فصل دهم

مسئله اتمی

امیرفیض-حقوقدان

در این فصل از کتاب «زمان انتخاب»، تلاشهای مکرروپی در پی مصاحبه کننده مشهود است که سعی دارد با طرح سوالاتی نظرموافق اعلیحضرت رابرای حل مسئله اتمی از طریق جنگ بدست آورد ولی اعلیحضرت با پاسخهانی که به سوالات مصاحبه کننده میدهند، آفرین خواننده کتاب رادراستواری عقیده ایشان بر محکوم کردن حمله نظامی به ایران بر میانگیزد ولی متاسفانه در چند سوال بعدی، آفرین هاسرگردان وبی صاحب میشوند و مصاحبه کننده جواز حمله اسرائیل به ایران را از اعلیحضرت بدست میآورد.

در این تحریر، موضوعات زیر عناوین نقد و بحث است:

چگونه آفرین هاسرگردان میشوند - تعیین موقع حمله نظامی اسرائیل به ایران - نمایندگی موهوم برای چه؟ - آثار حقوقی اظهار نظر حمله نظامی اسرائیل - گرگ و گله - آن افتخار کجا و این ذلت کجا - راه سوم - حاشیه - نمایندگان واقعی و غیر واقعی

چگونه آفرین هاسرگردان میشوند

به سوال و جوابی که آفرین هاسرگردان و بیصاحب میکند نگاه کنیم:

مصاحبه کننده سوال میکند «برگردیم به موضوع اسرائیل اگر موضع شمارا خلاصه بکنیم، شما قادیردلائل اسرائیل را برای حمله به ایران بفهمید، اما امروز مخالف مداخله نظامی هستید باین حال خط قرمزی هست که عبور از آن میتواند چنین عملیاتی راموجه سازد»

حاشیه - به ماهیت و محتوای سوال توجه فرمائید، عبارت «شما قادیردلائل اسرائیل رابرای حمله به ایران بفهمید» تاچه اندازه موهن و تهدید کننده است و متضمن این معنی است که اگر دلائل اسرائیل برای حمله به ایران رانمی فهمید، پس قادر به فهم نیستید یعنی نفهم تشریف دارید و هر آدم فهمیده ای دلائل حمله اسرائیل به ایران رانمی فهمد (پایان)

مصاحبه کننده بعد از این میخکی که میکوبد، میخ خط قرمز را پیش میکشد، و میگوید «شما امروز مخالف مداخله نظامی هستید باین حال خط قرمزی هست که عبور از آن میتواند چنین عملیاتی راموجه سازد»

ملاحظه میفرمائید مصاحبه کننده باچه بی پروائی، هم خودش واضح خط قرمز میشود و هم جنگ و حمله هوایی اسرائیل را از خط قرمز محق تشخیص میدهد.

ناگفته پیداست که:

خطوط قرمز در جامعه جهانی، منشور سازمان ملل است و عبور از آن هم باتشخیص شورای امنیت سازمان ملل است نه اسرائیل و یا آمریکا و یا مصاحبه کننده و واکنش عبور کشورها هم از خطوط قرمز، حمله هوایی یک کشور به کشور دیگر نیست.

متأسفانه اعلیحضرت با پاسخی که به این خودگویی های مصاحبه کننده میدهند حقیقتا گوینده آفرین هاراگیج مبهوت میسازند.

تعیین موقع حمله اسرائیل به ایران

مصاحبه کننده باسوال زیر به موضع مقاومت اعلیحضرت درباره مخالفت باحمله نظامی اسرائیل به ایران پایان میدهد سوال این است:

«برگردیم به مسئله خط قرمز اگر همه گزینه ها به شکست بیانجامد چه موقع احتمالا حمله نظامی از سوی اسرائیل موجه خواهد بود»

پاسخ اعلیحضرت رابه اتفاق بادقت بخوانیم.

«..... به عنوان نماینده اپوزیسیون دموکراتیک این رژیم تمامیت خواه، میگویم، هنگامیکه بطور عملی مشاهده کنم که نهایت آنچه باید میشده انجام گرفته و برغم پشتیبانی حقیقی جهان از ما، به موفقیت دست نیافته ایم در این موقع میتوانم بفهمم که براه حل نظامی برسیم از این بابت غمگین خواهیم شد و بعنوان یک ایرانی خود را زخمی احساس خواهیم کرد چراکه موضوع بر سر کشورم است اما میتوانم آنرا بفهمم»

به سراغ شروطی که اعلیحضرت برای حمله نظامی به ایران گذاشته اند نمیرویم که عبارات «بطور عملی مشاهده کردن»، «آنچه باید میشده انجام گرفته»، «پشتیبانی حقیقی» واهی و نامعلوم و وجهل بر مجهول است و همه این عبارات برای وجهت دادن به حمله نظامی به ایران است ولی آنچه که در این ماجرا قابل گفتن است همان است که اعلیحضرت هم گهگاهی در این کتاب و یامصاحبه هایشان گفته اند و آن این است که هیچکس تحت هیچ شرائطی نمیتواند حمله خارجی را به کشور خود توجیه کند و از باب نمونه در همین فصل کتاب میفرمایند: «زمانیکه نه فقط رژیم، بلکه کشور نیز هدف تهاجم قرار بگیرد به عنوان یک میهن دوست، خودم راه هدف تهاجم احساس خواهم کرد و تحت هیچ شرائطی نمیتوانم از حمله به کشورم پشتیبانی کنم» ولی متأسفانه، در سوالات بعدی مصاحبه کننده، خودشان بعنوان نماینده اپوزیسیون معرفی و حمله نظامی خارجی (اسرائیل) را تحت شرائطی واهی و موهوم، توجیه و مجاز میسازند و عبارات خودمانی با همه ملاحظات و احتیاطهایی که در حفظ موضع خود در محکوم کردن هرگونه حمله نظامی به ایران داشتند یکباره «بند رابه آب میدهند»

این یک اصل بنیادی است و بیانش نه به استدلال نیاز دارد و نه داد سخن دادن، که دفاع از وطن یک خصیصه انسانی و طبیعی است.

که از ابتدای بشریت جاری و ساری بوده است، یعنی چه؟ که با تعارفات «احساس زخمی بودن، و میتوانم آنرا بفهمم»، این اصل مهم میهنی که در سرشت هر ایرانی سجین شده است و نادیده گرفتن آن خیانت محسوب است، زیر پا گذاشته شود اساسا بنده که نفهمیدم، عبارت «میتوانم آنرا بفهمم» در بیانات ایشان، رساگر چه معنایی است و این عبارت و یا احساس زخمی بودن آیا میتواند مسئولیت حمله نظامی به ایران را خنثی کند؟ معلوم است که ادا ادا.^۱

در کدام سنت سیاسی و حقوقی از بدو تشکیل جوامع سیاسی دیده شده است اگر اپوزیسیونی بهر عنوان نتواند به هدف خود که دستیابی به حکومت است برسد کشورهای خارجی باید به کشور اپوزیسیون حمله نظامی کنند و اپوزیسیون راحت طلب در سایه نشین بی رهبر را بحکومت برسانند.

^۱ - روشن است که بسیاری از این خطاها متوجه برگردان کننده این گفتگو و مقدار معتدلی هم متوجه ویراستار و بخشی از آن متوجه دبیرخانه و مسئولین کنترل و پیگیری سیاست کلی دفتر اعلیحضرت است. هردو بدون توجه به سیاست کلی، و بدون داشتن تسلط کافی در برگردان کردن و ویراستاری اگر هم مطلبی نا متجانس با نوشته کتاب از سوی شهریار ایران بیان شده است برگردان کننده و ویراستار آنرا یا به میل خود عوض کرده و یا با بهره گیری از «ترجمه تحت اللفظی» روح اصلی گفتگو را به شدت خدشه دار کرده است. ح-ک

بین ایران و حکومت ایران (جمهوری اسلامی) باید قائل به تفاوت شد ما اصرار داریم که خارجیان بین ملت ایران و حکومت قائل به تفاوت بشوند و بعد خودمان بین رژیم حاکم بر ایران، باملت، و ایران بی تفاوت هستیم و نمیفهمیم که باحمله نظامی به ایران، ایران و ملت از بین میرود چقدر ساده اندیشی و یا خودخواهی است که انسان عراق و افغانستان را میبیند و تجدید و تکرار آنرا برای ایران و ملت ایران بخواند.

هم امروز در خبرها آمده بود که «پایدن» معاون اوباما گفت: «ما از عراق بیرون نمیرویم و اگر هم حضور نظامی نداشته باشیم حضور سیاسی خواهیم داشت»

یقین دارم که اگر احمد چلپی میتواند حتی یک صدم مصائبی که بر عراق و ملت آن کشور باحمله نظامی آمریکا رفته است پیش بینی کند تن به این جنایت بزرگ در حق ملت عراق نمیداد ولی ماکه ناظر فجایعی هستیم که بر ملت و عراق در اثر حمله آمریکارفته است، چرا باید تکرار و تجدید آنچه بر عراق رفته برای ملت و وطن خودمان بخواییم؟

شخص اعلیحضرت در همین مصاحبه میفرماید «حمله نظامی به ایران سبب استحکام رژیم و هماهنگی مردم و حکومت میشود»، کاملاً برداشت درستی است.

(ماکسم رودنسون) میگوید: «موقعی که به کشوری تجاوز نظامی میشود زخم روحی ملت اسیر، تنها به دلیل اینکه در وجود کشور متجاوز، تمایلات معنوی بشردوستانه به چشم میخورد و یا اینکه دولت متجاوز، انگیزه و امیدهای خاصی رامیخواهد به جامعه بپوشاند، کوچکترین تسکینی در مقابل حمله نظامی به کشور ایجاد نمیکند»

یعنی وعده آزادی دمکراسی حق حاکمیت و رعایت حقوق بشرو امثال آنها کوچکترین تسکینی در مقابل حمله نظامی بیگانه به کشور نیست.

آقای بوش (پسر) در زمان ریاست جمهوری گفت: «من اگر جای مردم عراق بودم تحمل حضور سربازان خارجی رادر کشورم نداشتم»

در تاریخ مشروطیت ما، مردانی بوده اند که گفته اند «حاضرم در زندان سیبری به محکوم به خرد کردن سنگ چخماق با پتک بشوم ولی سرباز خارجی رادر کشورم نبینم».

ما ۳۰ سال است صحبت از مردم چه میخوانند و حاکمیت ملی میکنیم، آیا این حاکمیت ملی است که اعلیحضرت در اینطرف دنیا خود را مسئول حمله نظامی به ایران معرفی کند؟ آیا آثار این اظهارات و مسئولیتهای ناشیه از آن بر کسی پوشیده است که اعلیحضرت تصور میفرمایند با غمگین شدن همه چیز تمام شده است! واقعا جواب قضاوت تاریخ را چه میتوان داد؟

تمامی کسانی که حمله نظامی را به ایران تجویز میکردند، تجسم آثار حمله نظامی و اتهام بی وطنی سبب گردید که آنها عقب نشینی کنند و یا لاقلاً از تکرار آن خواسته شوم خود در ملاء عام خودداری کنند چرا باید اعلیحضرت یک تنه جور همه آنها را بدوش بکشند و خود را بعنوان نماینده اپوزیسیون جنگ طلب معرفی نمایند درست است که اعلیحضرت بنا بر اعلام خودشان از هویت نهادی استفاده نمیفرمایند ولی از هویت ایرانی، شرافت و غیرت ایرانی که دفاع از وطن است که جدا نشده اند و نمیشود هم جدا شد.

تاسف آنجا غیر قابل تحمل میشود که اعلیحضرت نظر خودشان را در انبره حمله نظامی اسرائیل به ایران به پشتوانه موهومی متکی ساخته اند و آن این است که «ایرانیانی میگویند دست کم اگر چنین حمله ای اجازه رهائی از بند رژیم را بدهد حاضریه پرداخت بهای آن هستیم» (صفحه ۲۰۳)

نمایندگی موهوم برای چه؟

درفصل پنجم کتاب، اعلیحضرت، درمقابل پرسش استیضاحی مصاحبه کننده نسبت به نبوداپوزیسیون میفرمایند:

«شکیبایید همه اینها شکل میگیرد هرآنچه برای متحد کردن این نیروهای پراکنده درچهارگوشه جهان لازم است انجام خواهم داد درتلاش هشتم تاشورائی مرکب ازهمه گرایشهای مختلف اپوزیسیون بسازم»

درفصل هفتم کتاب اعلیحضرت، آمادگی خودشان را برای نمایندگی اپوزیسیون درعبارت زیراعلام میفرمایند «اگرنماینده ای بهترازمن پیداکنید به شما قول میدهم اولین کسی باشم که ازو برای آزادکردن کشورمان پشتیبانی کنم. امااگر کسی راپیدانکردید من آماده ام ایفای نقش کنم» (صفحه ۱۳۳)

آیا درفاصله فصول پنجم وهفتم مصاحبه، بافصل یازدهم که چند دقیقه بیشترفاصله نبوده، متحد کردن نیروهای پراکنده درچهارگوشه جهان انجام گردید؟ شورائی مرکب ازهمه گرایشهای مختلف سیاسی تشکیل شد، وبلافاصله هم اعلیحضرت رابعنوان نماینده اپوزیسیون انتخاب کردند؟؟

اپوزیسیونی که هنوز شخصیت حقوقی پیدانکرده چگونه واجد نماینده میشود که حمله اسرائیل به ایران راتوجیه کند؟ آیا دشواراست ارانه این توهم، که این صحنه سازی ونمایندهگی ومصاحبه وشروط وشروط واهی برای ایجاد حقیقت حمله نظامی اسرائیل به ایران بوده است؟

آیا قابل درک است مبارزه ای که به اصرار ۲۰ ساله اعلیحضرت نیاز به رهبری ندارد یکباره وبدون سابقه دارای نماینده بشود اولین کارنماینده هم تجویز حمله اسرائیل به ایران باشد؟ بنظرم، اینهاهمه غیرعادی است وشاید هم <من چه گویم یک رگم هشیارنیست>

آثار حقوقی اظهار نظر حمله نظامی اسرائیل

درسه جای کتاب زمان انتخاب، اعلیحضرت نقش خودشان را <متحد کردن نیروهای دمکراتیک وتجسم بخشیدن به خواست تغییردانشته اند>- <وظیفه من تقویت نهادهای دمکراتیک است>

نقش ووظیفه ای که اعلیحضرت برای خودشان تعیین فرموده اند ودرطول سالهای مبارزه هم به کرات یا داورشده اند بانماینده اپوزیسیون، بکلی تفاوت دارد وازنظرحقوقی میتوان گفت که عنوان نمایندگی قلب، وجعل است زیرا نمایندگی نوعی عقد است که باید طرفین عقد، مشخص وواجد اهلیت باشند وثانیا موضوع نمایندگی معلوم ومشروع وقانونی باشد. در ادعای نمایندگی اعلیحضرت از اپوزیسیون وتجویز حمله اسرائیل به ایران، شرائط نمایندگی بکل مفقود است یعنی عنوان نمایندگی قلب ومتاثر ازآثارنیست، دوم اینکه موضوع نمایندگی که تجویز حمله اسرائیل به ایران است موضوعی است خلاف قانون وشرع وسنت وجرم جنایت است ونمایندهگی درموارد مزبور نمایندگی محسوب نمیشود بنابراین ملاحظات، اظهارات اعلیحضرت دررابطه باحمله اسرائیل به ایران واجد اثرواستفاده حقوقی دررابطه باحقوق بین الملل ویاحقوق سیاسی ملت ایران نخواهد بود.

گرگ وگله

نمیتوان دژه ای ازاین حقیقت دورماند که اعلیحضرت، باقصد واراده درمسیر انتخاب راه حمله نظامی به ایران قرارنگرفته اند، دقت درجریان سوالات کاملاً عیان میسازد که مصاحبه کننده دقیقاً مانند گرگی که قصد ربودن ازگله ای را دارد عمل میکرده یعنی همانطور که گرگ، آنقدر اینطرف وآنطرف گله میدود وگاه خودرابی توجه به گله نشان میدهد تاباغفلت کوچک گله بان، گوسفند را براباید مصاحبه کننده هم همین روشن رابکاربسته است آنقدر سوالات حاشیه ای مطرح میکند تادریک سوال مورد نظرش هدفی راکه از مصاحبه با اعلیحضرت دارد بدست آورد که آورده است.

همینجاست که از خودم پرسش میکنم که ترتیب دادن این مصاحبه و انتشار آن بصورت کتاب، باویراستاری (که مهر اصالت به کتاب شناخته میشود)، چه دستاورد سیاسی و مبارزاتی برای اعلیحضرت و مبارزه داشته است؟ اگر هم ادعای دستاوردی بشود آیا سنگینی وزنه اتهامات رامیپوشاند؟ و اگر هم گفته شود که رهبران سیاسی ازچنین مصاحبه هاست که اهداف سیاسی خودشان رادرسطح جهانی مطرح میکنند، یقین دارم جهانیان (بغیراز اسرائیل) به رهبری که حمله نظامی بیگانه رابه وطنش تجویز وتوجیه کند اعتباری منفی میدهند.

آن افتخار کجا و این ذلت کجا

درحمله نظامی عراق به ایران اعلیحضرت با آمادگی دفاع ازایران یک افتخارابدی ثبت درتاریخ کردند که همواره فروزش آن درتاریخ سیاسی ایران باقی خواهد بود. آیا اظهاراتی که دررابطه باحمله نظامی اسرائیل به ایران درهمین مصاحبه شده یک افتخاری مانند اعلام آمادگی درمقابل حمله نظامی عراق است؟ و یا فصل تکذری است که اعلیحضرت تمایلی به یادکردن آن نخواهند داشت؟

آقای بوش درکتابش گفته است که «هروقت یاد جنگ عراق می افتم حالت تهوع دستم میدهد» یقین دارم اگرروزی حمله نظامی به ایران صورت گیرد همان حالت تهوع بوش برای همه کسانی که ایجاد استعداد نظامی برای جنگ با ایران کرده اند پیش خواهد آمد زیرا جنگ و آثار آن است که یاد آن، حالت تهوع بوجود میآورد. مجسم کنید که درسه روز اول جنگ سه ملیون وششصد هزارزن و مرد و کودک که درمیان آنها حتی یکنفر از آخوندهای حاکم نیست کشته میشوند اگر حالت تهوع را احساس نکردیم، انسان نیستیم ویا شرافت انسانی ما ازبوش هم کمتر است.

راه سوم

درهمین فصل از کتاب، اعلیحضرت از راه حلی صحبت میفرمایند که بعقیده ایشان نه راه تسلیم و مذاکره است و نه راه جنگ، و آن راه مذاکره بانبروهای اپوزیسیون است که با آنها کم مذاکره شده است و راه سوم خواستار مذاکره غریبها با اپوزیسیون حقیقی ودمکراتیک شده است، آنهم نه درحد انحصاری بلکه درعین گفتگو بارژیم اسلامی با اپوزیسیون حقیقی هم گفتگو کنند.

نظربه اینکه این خواسته اعلیحضرت درفصول قبلی کتاب ایشان عینا مطرح و مورد نقد ارادتمند قرارگرفته تجدید مطلع معمول نیست ولی از آنجاکه دراین فصل یکی دواشاره اضافی آمده است، طرح ونقد آنها دوباره کاری محسوب نمیشود.

درخواست مذاکره اعلیحضرت از غریبها، نوسانی نامتعادل داشته است این درخواست با عدم گفتگو بارژیم اسلامی و پشت کردن به آنها شروع شد ولی در مسیر عقب نشینی قرارگرفت و در جایگاه ادعای اینکه غرب با اپوزیسیون مذاکره نمیکند قرارگرفت، تاجانی که خطاب به غرب در کتابشان آمده است «کی عاقبت تصمیم خواهید گرفت که با اپوزیسیون حقیقی دموکراتیک گفتگو را آغاز کنید» و اکنون اعلام مینمایند که؛ «غرب بانبروهای اپوزیسیون کم مذاکره کرده است و باضافه مدعی شده اند که «عناصری که در درون رژیم هستند نماینده اپوزیسیون نیستند» و بالاخره فعلا در این موضع قرارداد دارند که گفتگو ها را غرب بارژیم اسلامی ادامه بدهد، فقط یک شانسی هم بدهند و از «نبروهای دموکراتیک واقعی که برای آزادی مردم جهان از یوغ رژیم اسلامی مبارزه میکنند دفاع کنند»

ملاحظه میفرمایند که حد عقب نشینی به آنجا رسیده که از مبارزه مخالفین جمهوری اسلامی بوسیله خارجیان دفاع شود.

حاشیه = آیا کنگره آمریکا، رئیس جمهور آمریکا و سناتورهای آمریکائی و اسرائیلی و مسئولین کشورهای اروپائی، از مخالفین جمهوری اسلامی به استثنای سلطنت طلبان، چه مادی و چه معنوی حمایت و دفاع و کمک نکرده و نمیکند؟ تصور نمیکند در مقابل اسناد و اعلامات مقامات رسمی و مسئول، جای تردیدی وجود داشته باشد (پایان)

وقتی انسان درخواستی را می‌دهد ثابت نبود و مرتب عقب نشینی کرد نباید انتظار داشته باشد که طرف مقابل، برای او اعتبار و برای خواسته او حقی قائل بشود زیرا منتظر عقب نشینی های بعدی او خواهد بود و متوجه میشود که خواسته های طرف، از مبنای اعتقاد و حقانیت برخوردار نیست و موسمی است و بهترین پاسخ به این قبیل افراد موسمی شکیبانی است و این درست مسیری است که غرب در مقابل خواسته های اعلیحضرت انتخاب کرده است

نمایندگان واقعی و غیر واقعی

موضوعی که در این فصل از کتاب تازگی دارد سلب اعتبار از اصطلاح سران جنبش سبز در ایران است که اعلیحضرت آنها را بی اعتبار و از نظر اپوزیسیون غیر واقعی دانسته اند این بی اعتباری و غیر واقعی بودن، متوجه همان موسوی است که اعلیحضرت فرمودند راه موسوی و من به یک نقطه میرسد و این همان جنبش سبز است که اعلیحضرت در دفاع از اصالت آن فرمودند: «برای رد جنبش سبز باید از من عبور کرد» و هر چه هم که میهن پرستان فریاد و استدلال کردند که موسوی و خاتمی و کروبی از بدنه رژیم اسلامی هستند و وفاداری آنها را به قانون اساسی جمهوری اسلامی و ولایت فقیه به اثبات رساندند اعلیحضرت بیشتر بر اصرارشان در حمایت و اصالت از جنبش سبز افزودند و بیشتر علامت نحس سبز را بتماشا گذاشتند.

چه کسی میتواند منکر حمایت مادی و معنوی جهانیان بویژه آمریکا و اسرائیل از جنبش سبز بشود؟ حتی اخیراً یکی از افراد وابسته به جنبش سبز گفته است: «یک تیم وابسته به آمریکا و سائل فرار ما را از ایران ترتیب میدهد»

اعلیحضرت در مصاحبه هایشان بموازات جنبش سبز بکرات و با اصرار تمام خواستار کمک و حمایت جهانی از جنبش شدند و از اصالت و خودجوشی آن در حد کمال سخن راندند. حال چگونه است که یکباره و برای اولین بار در این مصاحبه آنها را نمایندگان غیر واقعی مینامند؟ این تشنّت حکایت از چه دارد جز بی اعتقادی، ظاهربینی و حرک کردن بی اراده با موج؟

اعلیحضرت گله دارند که مذاکرات غرب با اپوزیسیون واقعی کم است

واحد اندازه گیری کم و زیاد در مذاکرات چیست؟ انسان آگاه و متفکر، تنها کافی است چند دقیقه باشخصی صحبت کند تا بفهمد که طرف صحبتش از چه فکروپایی فکری تبعیت میکند، انسانی است معتقد و یا فرصت طلبی است شاید، طرف، ظرفیت صحبت و مذاکره دارد یا خیر، طرف، قدرت و موقعیتی را نمایندگی میکند یا تظاهر به نمایندگی میکند، طرف در گفته هایش راسخ است و یا متلون و

انسان متفکر و مسئول وقتی دریافت که طرف، فاقد ظرفیت مذاکره است قطع گفتگو «از منطق عقل حکم میدهد» اعلیحضرت در همین کتابشان اشاره ای دارند به تماس و گفتگوی باشخصیت های کشورهای خارجی، بنابراین دیگر، ادعای کم بودن مذاکرات متوجه خودشان است که راه تماس و گفتگوی با خارجیان برایشان باز است.

آیا خارجیان با داشتن آنها همه عامل ایرانی نمیدانند که وضع مبارزه ایرانیان خارج علیه جمهوری اسلامی در چه وضع نا بسامانی است؟ آیا میدانند که اپوزیسیون حقیقی شوخی است؟ آیا نمی بینند که اپوزیسیون دمکراتیکی که ایشان از آن نام برده اند متشکل ظاهری از سه نفر سودجوی کاسبکار فرصت طلب است؟

آیا تردید دارند که جامعه سیاسی و اپوزیسیون، بدون مانیفست سیاسی و بدون رهبر و بدون مسؤل اجرایی غیر ممکن و ادعائی واهی است و نمیتوان به ادعای واهی کمک کرد و هرگونه کمک به چنین دکان هائی به مصرف شخصی خواهد رسید که تاکنون رسیده است، و اگر ایرانیان باب این گونه کمک رسانی به مبارزه رامسدود ساخته اند برای این است که به این تشخیص رسیده اند.